

فرهنگ ، ادبیات ، آزادی بیان و کرامت
انسانی چیست؟؟؟

{ حرفهای ناگفته یی از وضعیت رسانه ها
و آزادی بیان در جامعه افغانها در داخل
و خارج از کشور }

بخش سوم - تهیه و پژوهش (زیر و اسکاری)



آزادی بیان



حقوق

رسانه ها دیگر اصطلاحی ناشناخته نیست. روزنامه نگاران و همه کسانی که در سایر انواع رسانه ها به فعالیت حرفه ای مشغول هستند، پذیرفته اند که باید در چارچوب ضوابطی حرکت کنند که قانونگذاران ترسیم کرده اند. اما هنوز هم «اخلاق رسانه ها» اصطلاحی است که برای برخی ناشناخته و حتی تعجب آمیز است. مفهوم اخلاق رسانه ها مقصود از اخلاق رسانه ها مجموعه قواعدی است که باید دست اندرکاران رسانه ها داوطلبانه و بر اساس ندای وجدان و فطرت خویش در انجام کار حرفه ای رعایت کنند؛ بدون آن که الزام خارجی داشته باشند یا در صورت تخلف دچار مجازاتهای قانونی گردند.

آزادی بیان، که گرانبهارترین حقوق انسان و سنگ محک تمام آزادی‌ها شناخته شده است، آزادی بیان حقوق طبیعی هرانسان به شمار می‌رود. میان آزادی بیان و دموکراسی، رابطه بسیار نزدیکی وجود دارد. این آزادی تنها در دموکراسی تحقق می‌یابد و دموکراسی نیز بدون آزادی بیان، مفهوم پیدا نمی‌کند. رژیم‌های دموکراتیک، یا دولت‌های مبتنی بر حاکمیت مردم، رژیم‌های مشروعی هستند که هدفشان خدمت به انسان و حفظ حقوق و آزادی‌های اوست. در این میان، آزادی بیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. چرا که وسیله‌ای برای محقق ساختن دیگر حقوق افراد به شمار می‌رود.

دیوان اروپایی حقوق بشر، در یکی از آراء معروف خود، در مورد رابطه موجود میان آزادی بیان و دموکراسی می‌گوید: «آزادی بیان، یکی از عناصر اصلی جامعه دموکراتیک و یکی از شرایط اساسی پیشرفت آن و شکوفایی هر فرد است». همچنین، در همین رأی، نهاد مذکور، عناصر «جامعه دموکراتیک» را به ترتیب، شامل: تکرار، تسامح و روح جهان‌بینی، معرفی کرده است. امروز در دولت‌های مبتنی بر حقوق، یعنی در دولت‌هایی که دموکراسی در چارچوب مقررات حقوقی رابه‌حد اعلا رسانده‌اند، بیش‌ازپیش بر حقوق انسان تأکید می‌شود. اما لازمه انسان مدرن بودن، دسترسی به اطلاعات است.

حق مطلع بودن یا حق برخورداری از اطلاعات، یکی از عناصر جدید آزادی بیان است که در جامعه اطلاعاتی مورد توجه فراوان قرار دارد. تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، تحقق هر چه بهتر دموکراسی، حقوق بشر و برتری حقوق در جامعه اطلاعاتی را نوید می‌دهند. ظرفیت‌های جامعه اطلاعاتی دموکراتیک، به طور کلی بسیارند و از آن‌ها می‌توان برای بهبود زندگی انسان‌ها، بیشترین استفاده را برد.

در عین حال، نسبت به مضراتی که همین جامعه می‌تواند برای افراد به دنبال بیاورد، باید هشیار بود. در چنین جامعه‌ای، باید میان آزادی بیان و دیگر حقوق اساسی بشر، که گاه در مقابل این آزادی قرار می‌گیرند و از ارزش مشابه برخوردارند، تعادل ایجاد شود.

آزادی بیان در جوامع معاصر از اهمیت خاص روزافزون برخوردار شده است و به همین لحاظ متون حقوقی جدید بین‌المللی، بر این اهمیت تأکید دارند. به عنوان مثال، اعلامیه مربوط به آزادی بیان و اطلاعات، مصوب کمیته وزرای شورای اروپا، در دهه هشتاد، در این مورد تأکید دارد:

آزادی بیان و اطلاعات، برای توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر انسان، ضروری است و شرط پیشرفت هماهنگ گروه‌های اجتماعی و فرهنگی، ملت‌ها و جامعه بین‌المللی، به شمار می‌رود. همچنین، در قطعنامه مصوب کنفرانس منطقه‌ای مقدماتی کشورهای اروپایی، برای تدارک اجلاس جهانی سران درباره جامعه اطلاعاتی که در اوایل تابستان سال دوهزارودو از سوی یونسکو، تشکیل شد، راجع به این آزادی، چنین گفته شده است: هر چند آزادی بیان و کثرت‌گرایی مطبوعاتی و اطلاعاتی بدون چون و چرا، از اصول اساسی دموکراسی شمرده می‌شوند، می‌توانند، همچون تمام دیگر اصول مهم فضای الکترونی، به سوء استفاده‌هایی نیز منجر گردند. بهترین شیوه‌ها برای پیش‌گیری از این سوء استفاده‌ها، قانونگذاری و همچنین خود-نظام‌دهی است.

(ما آزادی را در روابط انسانی بررسی می‌کنیم نه در جهان مادی، اصلاً آزادی در معنای واقعی کلمه یک مفهوم انسانی است و تنها در مورد انسان صدق می‌کند...)

تعریف آزادی بیان در طول سه قرن اخیر، تحول یافته است. اولین تعاریف مربوط به این آزادی، در قرن هجدهم میلادی ارائه شده‌اند و از آن زمان تا کنون، در چند مرحله تکامل پیدا کرده‌اند. پیش از معرفی این مراحل، باید جایگاه این آزادی در میان سه نسل حقوق بشر، مشخص گردد.

الف: آزادی بیان: یک آزادی عمومی و جزئی از نسل اول حقوق بشر آزادی بیان، جزئی از آزادی‌های عمومی به شمار می‌رود.

در واقع، آزادی‌های عمومی، بخشی از حقوق بشر است و به طور دقیق‌تر، نسل اول حقوق بشر را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر، آن دسته از حقوق و آزادی‌های بنیادی، که ابتدا در نظریات نخستین اندیشمندان مکتب حقوق طبیعی مانند «سن توماس داکن» و سپس از سوی پیروان آنان (سوارز، ویتوریا، گروسوس، لاک، روسو...) مورد توجه قرار گرفت. در قرون هفدهم و هجدهم میلادی، به حقوق موضوعه کشورهایمانند انگلستان، ایالات متحده آمریکا و فرانسه وارد شد. هر چند به تازگی موضوع «حقوق آزادی‌های عمومی» تحت عنوان‌های مختلف از جمله «حقوق بشر و آزادی‌های عمومی» مورد مطالعه قرار می‌گیرد، اما متخصصان بر این عقیده‌اند که نظام حقوقی آزادی‌های عمومی، همچنان دارای ویژگی‌های مهم مخصوص به خود است. ژان ریورو، از استادان برجسته حقوق عمومی دانشگاه‌های پاریس، معتقد است که اگر آزادی‌های عمومی جزء حقوق بشر محسوب می‌شود، اما عکس این موضوع صدق نمی‌کند، یعنی مجموعه حقوق بشر، آزادی‌های عمومی به شمار نمی‌رود. این مجموعه در سه نسل، تفکیک شده است:

نسل اول حقوق بشر، که از جمله در اعلامیه‌های آمریکایی حقوق بشر (اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا مصوب 4 جنوری 1776 و اعلامیه حقوق بشر قانون اساسی ایالت ویرجینیا مصوب 12 ژوئن 1776) و در اعلامیه حقوق بشر و شهروند انقلاب کبیر فرانسه، مصوب سال 1789 میلادی به چشم می‌خورد، شامل آزادی‌هایی است که به موجب آنها، انسان قدرت انتخاب دارد و خود اراده می‌کند که کاری را انجام دهد یا ندهد. در این زمینه، هرچه دخالت دولت محدودتر باشد، آزادی بیشتر تحقق می‌یابد.

از میان این حقوق، می‌توان به امنیت، آزادی زندگی خصوصی و احترام به آن، آزادی جسم و اختیار در مورد آن، آزادی رفت و آمد، آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی تعلیم و تربیه و... اشاره کرد. نسل دوم حقوق بشر، که تحت عنوان «حقوق مطالبه‌ای» یا «توانایی‌های خواستارشدن» شناخته شده است، در نیمه دوم قرن بیستم، تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله وجود قدرت دولت سوسیالیستی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و گسترش «دولت رفاه» در کشورهای غربی، شکل منسجمی به خود گرفته است.

در اینجا با تغییر نگرش نسبت به نقش دولت مواجه هستیم. براساس این نگرش، محدود کردن قدرت دولت، دیگر الزاماً به آزادی منتهی نمی‌شود و چون انسان معاصر طالب امنیت مادی بیشتری نسبت به گذشته شده است، از جامعه، حضور فعال‌تری به صورت ایفای خدمات گوناگون، مطالبه می‌کند و از این پس حق خود می‌داند که از جامعه حقوقی از جمله در زمینه‌هایی مانند صحت، بیمه، کار، تعلیم و تربیه، اطلاعات و... خواستار شود. نسل سوم حقوق بشر، تا کنون انسجام لازم را پیدا نکرده است و بسیاری از متخصصان، هنوز در مورد عناصر مختلف آن مانند حق برخورداری از محیط زیست سالم، حق برخورداری از صلح، حق برخورداری از توسعه، و غیره و اینکه عناصر مذکور تا چه اندازه خصوصیات حقوق بشر را دارند، به توافق نرسیده‌اند. هر یک از سه گروه حقوق بشر یاد شده، نظام حقوقی ویژه‌ای دارد، زیرا تحقق این حقوق در هر گروه نسبت به گروه دیگر، مقررات حقوقی متفاوت و خاصی را ایجاب می‌کند. البته در این‌جا بیشتر تأکید بر تفاوت و تمایز میان دو گروه اول است. این تفکیک تقریباً در همه متون حقوقی مورد اختصاص به حقوق بشر، چه در سطوح ملی و چه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، انجام یافته است.

در ضمن آن دسته از حقوق بشر، که عنوان «آزادی» به خود گرفته است، حقوق طبیعی محسوب می‌شود، یعنی حقوقی که با طبیعت انسان آمیخته است و انسان به محض تولد از آنها برخوردار می‌شود، چه در برابر دولت و چه در برابر هموعان خود. البته، واژه «عمومی»، که به صورت صفت به آزادی‌ها افزوده می‌شود، نمایانگر آن است که آزادی، از حقوق طبیعی به حقوق موضوعه راه پیدا کرده است. به این معنا که دولت در جهت محقق ساختن آزادی‌ها، تمام اقدامات لازم را به عمل می‌آورد. به عبارت روشن‌تر، دولت از طریق قانونگذاری، آزادی‌ها را به رسمیت می‌شناسد، به منظور تحقق آنها مقررات لازم را وضع می‌کند و عاملان نقض این قوانین را توسط محاکم به مجازات می‌رساند.

اهمیت تعریف آزادی بیان، آن گونه که اولین بار در اواخر قرن هجدهم، به ویژه در ماده یازده «اعلامیه حقوق بشر» انقلاب کبیر فرانسه، مصوب سال 1789 ارائه گردید، همچنان پابرجاست. در عین حال، از آن تاریخ تا کنون، طی چند مرحله، این تعریف، تحول پیدا کرده است. در ماده یازده اعلامیه مذکور، گفته شده است:

انتقال و انتشار آزاد افکار و عقاید، یکی از گرانباترین حقوق انسانی است. بنابراین، هر انسانی می‌تواند آزادانه سخن بگوید، بنویسد و چاپ کند. به استثنای مواردی که برای مقابله با سوء استفاده از این آزادی، در قانون مشخص شده‌اند و قابل تعقیب اند.

به طور کلی، از زمان انتشار اولین دفاعیه به نفع آزادی بیان، که توسط جان میلتون شاعر انگلیسی، در اواسط قرن هفدهم ارائه گردید، تا کنون، این آزادی چهار مرحله را پشت سر گذاشته است:

- در اولین مرحله، که از زمان میلتون تا پایان جنگ جهانی دوم در سال 1945 ادامه دارد، بر نظریه آزادی‌گرایی اطلاعات، تأکید می‌شود.

- بعد از ختم جنگ جهانی دوم، نگرش در مورد آزادی بیان، تحت تأثیر عوامل گوناگون، تغییر می‌کند. از جمله نظریه مارکسیستی درباره حقوق بشر، دیدگاه آزادی‌گرایی پیشین را مورد انتقاد قرار می‌دهد. نسل اول حقوق بشر، از سوی مارکسیست‌ها به عنوان آزادی‌های «ظاهری» معرفی می‌شود. به عقیده آنان، در مورد آزادی‌ها آن چه اهمیت دارد، فراهم نمودن شرائط لازم و مخصوصاً شرائط اقتصادی، تحقق آن‌هاست. این آزادی‌ها تنها در صورت ایجاد شرائط لازم، می‌توانند به صورت «واقعی» درآیند.

بنابراین، تنها پیش‌بینی آزادی‌ها در یک متن حقوقی کافی نیست. این انتقاد بر آزادی‌بیان نیز وارد می‌شود. به این گونه، در دومین مرحله از تحول مفهوم آزادی بیان، نظریه آزادی‌گرا در مورد اطلاعات، زیر سؤال می‌رود.

- طی سومین مرحله تحول مفهوم آزادی بیان، در سال‌های آخر دهه هفتاد میلادی، تحت تأثیر نظریه‌های جدیدی که بعد از جنگ جهانی دوم در مورد آزادی‌ها بوجود آمده بودند، شاهد ظهور مفهوم جدیدی تحت عنوان «حق مطلع شدن» هستیم. این مفهوم، برای اولین بار، به صورت غیر صریح در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب سال 1948، مطرح می‌گردد و مدتی بعد، مقامات مذهبی کلیسای کاتولیک و اتیکان، برای آن تعریفی به طور صریح عرضه می‌کنند. سپس یک متفکر فرانسوی، به نام ژان دارسی، برای این حق، تعریف کامل‌تری، ارائه می‌دهد. در حالی که در قرن هجدهم در مورد آزادی بیان، بر شخص «فرستنده» تأکید می‌شود، به تدریج و از سال‌های آخر دهه هفتاد، توجه به سوی فرد یا افراد «گیرنده» معطوف می‌گردد. به این طریق، در کنار «حق اطلاع دادن»، حق جدیدی به نام «حق مطلع شدن» مطرح می‌شود.

- از سال 1980 میلادی، مفهوم آزادی بیان، به چهارمین مرحله از تحول خود وارد می‌گردد. در این دهه، تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات و از جمله اینترنت، به این آزادی ابعاد تازه‌ای می‌بخشند.

قبل از ظهور تکنولوژی‌های نوین اطلاعات و ارتباطات، دولت‌های مبتنی بر حقوق، رفته رفته خود را ملزم کرده بودند تا به منظور هر چه شفاف‌تر کردن عملکردهای خویش، اطلاعات گوناگونی از جمله در زمینه امور اداری یا در زمینه‌هایی که به منافع عمومی مربوط می‌شوند و غیره... به مردم بدهند.

به طور نمونه، دیوان اروپایی حقوق بشر، در سال 1979، در رأی بسیار معروفی، درباره اطلاعات راجع به قضایایی که به منافع عمومی مربوط می‌شوند و محاکم باید در مورد آنها حکم صادر کنند، نظر می‌دهد که وسایل ارتباط جمعی نه تنها وظیفه دارند چنین اطلاعاتی را به مردم برسانند، بلکه مردم «حق دریافت» این گونه اطلاعات را دارا هستند. بنابراین، «حق مطلع شدن» یا «حق برخورداری از اطلاعات»، که عده‌ای از متخصصان حقوق از آن به عنوان نمونه بارز نسل سوم حقوق بشر نام برده‌اند، قبل از شکل‌گیری روند جامعه اطلاعاتی، مطرح بوده است. با در نظر داشتن متون قوانین اساسی کشورها، از جمله ماده‌های ده و یازده «اعلامیه حقوق بشر» انقلاب کبیر فرانسه، اولین اصلاحیه قانون اساسی فدرال آمریکا (مصوب سال 1787) در سال 1791، ماده پنج قانون اساسی جمهوری فدرال آلمان (مصوب سال 1949) و به ویژه با استناد به متون عهدنامه‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر و نیز با مراجعه به رویه قضایی دیوان‌های قانون اساسی معروف دنیا و دیوان اروپایی حقوق بشر، در زمینه آزادی بیان، می‌توان برای این آزادی دو عنصر مهم، شامل آزادی عقیده و آزادی اطلاعات، در نظر گرفت.

اکثر اسناد و عهدنامه‌هایی که در زمینه حقوق بشر، در سطح بین‌المللی و در سطح منطقه‌ای به تصویب رسیده‌اند، جایگاه مهمی به آزادی بیان اختصاص داده‌اند. در میان این ابزارهای حقوقی، چهار متن، با نظر داشت به ارزش‌های محتوایی آنها، از اهمیت ویژه برخوردارند. اگرچه تنها یکی از آنها، که مربوط به منطقه اروپاست، بیشترین حالت الزام‌آور را داراست. متن‌های مذکور، که ماده نوزده اعلامیه جهانی حقوق بشر (مصوب سال 1948)، ماده نوزده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب سال 1966)، ماده ده کنوانسیون اروپایی حراست از حقوق بشر (مصوب سال 1950) و ماده 13 عهدنامه آمریکایی مربوط به حقوق بشر (مصوب سال 1969) را شامل می‌شوند، برای آزادی بیان در نظر گرفته شده‌اند.

با بررسی ماده‌های مذکور ابزارهای حقوقی بین‌المللی یاد شده و همچنین با مراجعه به رویه قضایی بسیار غنی دیوان اروپایی حقوق بشر در زمینه آزادی بیان، می‌توان گفت که این آزادی دارای دو عنصر است: آزادی عقیده و آزادی اطلاعات. آزادی عقیده، اولین عنصر و پیش شرط آزادی بیان است. به همین لحاظ، نداشتن ترس و واهمه از عقاید خود، به عنوان یک حق شناخته شده است. آزادی اطلاعات، به عنوان دومین عنصر آزادی بیان، خود متشکل از سه عنصر است: آزادی جست و جو، آزادی پخش و انتشار و آزادی دریافت. اساس یک «جامعه دموکراتیک»، مبتنی بر آزادی بیان است.

در این نوع جامعه، چه افراد حقیقی و چه افراد حقوقی، آزادند که اطلاعات، عقاید و یا پیام‌های خود را، چه به صورت افکار و عقاید هنری، مذهبی، علمی، سیاسی، اقتصادی، و چه به صورت آگهی‌های تجارتي و یا حتی موسیقی، با هر وسیله ممکن پخش کنند. و اما آزادی پخش و انتشار و آزادی دریافت، لازم و ملزوم یکدیگرند. زیرا، اگر پخش و انتشار و دریافت اطلاعات، ایده‌ها یا پیام‌ها، امکان‌پذیر می‌شوند، به این دلیل است که جست و جوی آنها، ممکن بوده است. بنابراین، آزادی عقیده، آزادی جست و جو، آزادی پخش و انتشار و آزادی دریافت، از ارکان مهم آزادی بیان و به هم پیوسته هستند.

آزادی بیان تا حد امکان نباید محدود گردد، مگر به حکم قانون، ضرورتاً و به خاطر حفظ اهداف مشروعی همچون حقوق دیگران، حیثیت دیگران، نظم، اخلاق، صحت عمومی و غیره...

تحت تأثیر چیرگی مفهوم «دولت مبتنی بر حقوق» در سطح جهانی، آزادی‌های اساسی افراد از توجه و حمایت زیادی برخوردار گردیده‌اند و در این میان، آزادی بیان‌دارای جایگاه ویژه‌ای شده است.

الف- دولت مبتنی بر حقوق، وسیله‌ای برای تحقق آزادی‌ها و دموکراسی مفهوم «دولت مبتنی بر حقوق»، امروز به صورت یک «ایدئولوژی» غالب و هژمونیک در آمده است و حتی به عنوان یک «اسطوره» نیز از آن نام برده می‌شود. اگرچه، به ویژه بعد از سال‌های دهه هشتاد، کشورهای دموکراتیک در سطح داخلی، به این پدیده روی آورده‌اند، اما روند جهانی شدن و برتری یافتن آن، پس از آغاز فروپاشی بلوک شرق در دهه نود، سرعت یافته است. اکنون، «دولت مبتنی بر حقوق»، به صورت الگویی در آمده است که بسیاری از کشورها، چه در شرق و چه در جنوب، برای دموکراتیک معرفی کردن خود، به پیروی از آن ملزم شده‌اند. به موجب این الگو، اساس مشروعیت دولت‌ها بر رعایت حقوق استوار است و چون باید در چارچوب حقوق، عمل کنند، قدرتشان محدود شده است.

منظور از حقوق مورد نظر، مجموعه‌ای از حقوق اساسی بشر است که در سطح بین‌المللی شناخته شده‌اند و همین امر، تبعیت کشورها از حقوق بین‌الملل را هم به دنبال می‌آورد. بنابراین، امروز با شکل‌گیری یک «دولت مبتنی بر حقوق»، در سطح بین‌المللی، یا به عبارت روشن‌تر، «دولت مبتنی بر حقوق بین‌المللی» مواجه هستیم. این مفهوم که نخستین بار، توسط آلمان‌ها ابداع شد و بعداً فرانسوی‌ها نیز آن را از آن خود کردند و نکات مشترک زیادی نیز با مفهوم انگلیسی «حکومت قانون» داراست، از اواخر قرن بیستم و در اوایل قرن بیست و یکم، به صورت یک ارزش بین‌المللی در آمده است.

از سال‌های اول دهه نود، سازمان‌های بین‌المللی، از جمله، ارگان‌های شورای اروپا و نیز ارگان‌های « اتحادیه اروپایی»، سازمان ملل متحد و حتی نهادهای اقتصادی بین‌المللی، همچون « بانک جهانی»، نقش مهمی در جهت‌دهی جهانی کردن مفهوم « دولت‌مبنتی بر حقوق»، ایفا کرده‌اند. واژه « دولت‌مبنتی بر حقوق» توأم با واژه‌هایی همچون حقوق بشر و دموکراسی، همین اکنون، بیش از پیش در اسناد این ارگان‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور کلی، در سراسر جهان این اعتقاد پدید آمده است که « دولت‌مبنتی بر حقوق»، حمایت از حقوق اساسی افراد و تحقق دموکراسی را به خوبی محقق می‌سازد.

آزادی در جهان مادی بی‌معناست... چون آزادی هر گروه، باعث تضییق برای گروه دیگری خواهد بود و جمع میان این آزادیها و تضییقها که ما از آن بعنوان، حق و تکلیف نام می‌بریم، باید بواسطه یک تفکر منطقی صورت گیرد...

مطبوعات رسالتها و مسوولیتها: نگاهی بر نقش وسایل اطلاعات جمعی در قدم اول باید گفت که مطبوعات و رسانه‌ها آموزشگاه اجتماعی و نهاد اساس جامعه مدنی اند. جامعه مدنی عنصر عمده رشد سیاسی و فرهنگی مردمان یک کشور را ضمانت میکند. مطبوعات و رسانه‌ها آئینه حقایق و رویداد های جامعه اند جامعه مدنی بدون اطلاعات همه گانی نمیتواند موجودیت خویش را حفظ نماید.

جامعه مدنی وظیفه دارد تا در رشد و تکامل نیروی معنوی انسانها مسوولانه برخورد نماید ولی این پیام را میتواند از طریق مجموعه رسانه‌ها زودتر و معقول‌تر بگوش مردم برساند. «توماس هابس» فیلسوف انگلیسی که در قرن هفدهم میلادی می‌زیست چنین گفته بود، زمامدارانیکه اقتدار کافی برای برقراری نظم و دسپلین در دسترس ندارند نهادهای جامعه مدنی به آنها باور ندارند و همکاری نمیکنند برحق بودن آن اشخاص مورد سوال است؟ حالاکه نقش مطبوعات و رسانه‌ها را با پیوند در جامعه مدنی و جامعه ذکر نمودیم ونگاهی هم به سازنده گان مطبوعات و رسانه‌ها بی‌اندازیم:

درین روزها اگر رهبر است و یا ابتر، اگر کارگر است یا کارفرما همه و همه به این نام آشنایی دارند. - «Media» این جمله چه معنی دارد؟ مجموعه رسانه‌ها چه طبع شده باشد چه تصویری باشد چه صوتی همه شامل این نام اند.

- اصطلاح دیگر «Publication» پبلیکیشن معنی نشر طبع و اشاعه همه و همه ازین جمله گرفته شده اند و با آن پیوند دارند.

- «Publicist» رونامه‌نگار ناشر تبلیغات چی یا بعضی اوقات در زبان لاتین «Publicity» تبلیغات گفته میشود.

- «publicize» در حقیقت چاپ کردن طبع و نشر کردن، منتشر کردن همه با یک خانواده قرابت دارند و نزدیک اند. در دنیای امروز زیادتر میشنویم که جنگ جریان دارد، انسانها کشته میشود، فقر و گرسنگی دامان فلان کشور را گرفته، و در قطب چه میگذرد و در کشوری کودتاه ویا تظاهراتی برپا گردید.. در کجا نهاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایجاد شد کیها بردند و کیها باختند. کیها اعتراض کردند و کیها شنیدند و کیها نشیدند، عیش و نوش را مشتی از اقلیت جهان کنونی همراه دارند ناله و نجهء اکثریت مردمان دنیا امروز بدون کم و کاست در وقت و زمان معین آنچه را که میشنویم همه و همه ثمره زحمت و عرق ریزی های ژورنالیستان است و بس. خالی از مفاد نخواهد بود تا مکتب در مورد ژورنالیزم داشته باشیم این مسلک مقدس ولی پر مخاطره را فرزندان پر افتخار ملت انتخاب میکنند، نه هر جیون و زبون خوب میدانیم که دست اندرکاران این هدف سود مند بهتر میدانند که سفر کوه است ولی کوتل دارد حالا ضرور میدانم تا تعریف و تفسیر مشخص از نام و نشان این هنر بزرگ و پر خطر داشته باشیم.

الف: ژول نال «Journal» معنی روزنامه، دفتر وقایع روزانه را در بردارد تفصیل و تحلیل همه جانبه که تطابق با همه روز و روزگاران داشته باشد از حوصله این نوشته خارج است.

ب: در عنوان بعضی از روزنامه‌ها استعمال میشود:

مثلا "والرستریٹ ژورنال" «The wallstreet journal»

ژورنالیزم، کار جمع آوری و نوشتن خبر، گزارش، اخبار برای روزنامه‌ها، مجلات یا تلویزیون. ژورنالیست، کسیکه وظیفه او جمع کردن و نوشتن گزارش، خبر «اخبار» برای روزنامه‌ها، مجلات، رادیو یا تلویزیون است که با راپورتر «Reporter» مقایسه میشود. به کار یک ژورنالیست ارتباط دارد:

مثلا مهارت های ژورنالیست، یا مثلا سابقه «Back ground» ژورنالیستی که منظور آن سابقه کار شخص یا یک چیزی «اخبار، تلویزیون، رادیویی ژورنالیستی».

با قدسیت این مسلک، اگر ژورنالیست یا خبرنگار نمی‌بود مجموعه رسانه‌ها و رسالت تاریخی خویش را بطرف منزل گاه مقصود نمی‌بردند هیچ فرد یا افراد زورمند از حقایق که منافع شخصی یا قومی یا زبانی و سمتی شان در خطر است هرگز آگاه نمی‌شدند، ژورنالیستان رسالتمند حرکت های کور کورانه مانند زورمندان ندارند که مظلوم را بکوبند و حق را باطل جلوه دهند ژورنالیستان خصلت آفتاب را دارند شعاع خویش و روشنی را که در وجود شان است از تر و خشک دریغ نمیکنند.

محاكم مظلوم را بگوش ها میرسانند زور گونی حاکمان را به آئینه رسانه خویش منعکس میسازند . اکثر این فر زندان نه ترانسپورت از موتر دارند و نه بوجی از دالر، نه دزد اند و نه دزد صفت ، هر خدارو کوردلان مکار را توسط قلم و یا کمره خویش افشا میکنندو آن حقایقی را که همه در انتظار آن اند برملا میسازند.

برادر و خواهر ژور نالیست اندیشه و صداقت تو در آینده راه گشای همه پرابلم ها نیکه امروز گریبان گیر تو است خواهد بود. زبان و قلم بزرگی و وظیفه و احترام تو را انسان های با احساس میدانند با حوادث مقاومت اخلاقی کن و علیه کور دلان بیباکانه و مصممانه بنویسید تا هموطنان تان را شاد و ازبندها آزاد نماید .

ایستاده شو بر آدمکهای باطل که گودیگک های بیش نیستند خط بطلان بکش مطمئن باش که این عرق جبین تورا که بخاطر اصول و مسلک خویش می ریزی نسل های امروز و فردا فرا موش نمیکند کسانیکه تو، حرف تو و مسلک ترا را دوست ندارند و به ان ارجعیت قابل نیستند.

محدود و تجرید شده اند، انتظار آنروز را داشته باش که همه مردم صفوف ترا تقویه نمایند و بر کوردلانیکه به تو پاور ندارند نفرین بفرستند. راه و اندیشه و مسلک تو مقدس است این قدسیت را چون شرف و ایمان خود دایم نگهدار از حوادث مگریزو به آن دست و پنجه نرم نما. شهادت و پاکیزه گی تو در آنچه کی حقیقت است میتواند سرنوشت ملت هارا در تاریخ قلم زند.